

## احوال شخصیه فرد منجمد شده از منظر فقهی حقوقی (کتاب)

نویسنده خلاصه: علی محمدی  
نویسنده کتاب: شهناز بصیرزاده و سارا ادیبی

احوال شخصیه فرد منجمد شده از منظر فقهی حقوقی، کتابی به زبان فارسی، نوشته شهناز بصیرزاده و سارا ادیبی، به بررسی پیچیدگی‌های فقهی و حقوقی سرمازیستی (کرایونیک) می‌پردازد و توصیه می‌کند قوانینی جدید برای تنظیم وضعیت حقوقی فرد در وضعیت سرمازیستی تدوین شود. نویسندگان، سرمازیستی را روشی برای حفظ حیات از طریق انجماد توصیف می‌کنند که هدف اصلی آن، تأخیر در مرگ و نجات جان انسان با پیشرفت‌های پزشکی آینده است، نه بازگرداندن مردگان.

دیدگاه اصلی مؤلفان این است که فرد منجمدشده باید زنده قلمداد شود، چرا که پزشکی نوین مرگ مغزی را تنها نشانه قطعی مرگ می‌داند و بدین ترتیب، انجماد تلاشی برای احیای بیمارانی است که در آستانه مرگ حتمی قرار دارند. آنها برخلاف نظر مخالفان، این عمل را خودکشی نمی‌دانند و معتقدند کرایونیک نه مصداق القای نفس در تهلکه است و نه اضرار به خود و دیگران، بلکه عملی برای نجات و احیای جان انسان است.

نویسندگان ادله جواز انجماد چون آیه احیاء، حدیث لاضرر و حکم عقل را بر ادله حرمت برتر دانسته و بیان می‌کنند که بر فرض پذیرش ادله حرمت، در تعارض بین حرام بودن انجماد (موجب هلاکت احتمالی) و حرام بودن ترک آن (موجب هلاکت قطعی)، چاره‌ای جز ترجیح دادن اهم، یعنی نجات جان انسان، بر مهم، یعنی اجتناب از انجماد، وجود ندارد.

نهایتاً نویسندگان با اشاره به ابهام علمی در امکان بازگشت فرد منجمدشده به زندگی، بر ضرورت وضع مقررات جدید برای احوال شخصیه چنین فردی، همچون مسائل مربوط به ارث، طلاق، عده، نفقه، حضانت، دیون و دیات تأکید می‌کنند، و وضعیت حقوقی فرد منجمد شده را مشابه مفقودالاثر یا بیمار در کما دانسته و معتقدند می‌توان از قوانین موجود در این حوزه‌ها برای احوال شخصیه چنین فردی استفاده کرد.

### معرفی اجمالی

کتاب احوال شخصیه فرد منجمد شده از منظر فقهی حقوقی، نوشته شهناز بصیرزاده، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، و سارا ادیبی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد بندرعباس، در سال ۱۳۹۷ ش در ۱۰۰ صفحه در انتشارات آریا دانش به چاپ رسید. این کتاب در باب فقه پزشکی با تمرکز بر احکام نوپدید انجماد انسان و پیامدهای حقوقی آن در احوال شخصیه، با رویکردی تحلیلی و با استناد به منابع معتبر دینی و علمی نگاشته شده است.

از نقاط قوت کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. رویکرد نوآورانه و پرداختن به موضوعی کاملاً جدید در ادبیات فقهی-حقوقی ایران، ۲. استنادات غنی به منابع معتبر، ۳. تسلط به مبانی فقهی و اصولی، و ۴. بررسی تطبیق نسبت به دیدگاه‌های فقهای شیعه و

اهل سنت. با این حال، عنوان گذاری پاره ای از بخش ها نامناسب است و ساختار فصل بندی، گاه با محتوای ارائه شده همخوانی ندارد.

ساختار کتاب  
کتاب احوال شخصیه فرد منجمد شده از منظر فقهی حقوقی، در سه بخش اصلی سامان یافته است:

#### \*بخش نخست: سرمازیستی

حفظ حیات با سرمازیستی (ص ۹-۱۱)  
تعریف کرایونیک و تاریخچه پیدایش آن (ص ۱۳-۲۰)  
انواع انجماد (ص ۲۱-۲۶)  
تقسیم بندی های مختلف انجماد (ص ۲۷-۳۰)  
روش انجماد (ص ۳۱-۳۴)  
مؤسسات فعال در زمینه کرایونیک در جهان (ص ۳۵-۳۸)  
مشکلات انجماد (ص ۳۹-۴۵)  
\*بخش دوم: مباحث فقهی انجماد انسان

مباحث حقوقی و فقهی انجماد و حیات دوباره (ص ۴۷-۷۲)  
حکم انجماد از نگاه فقهای مذاهب (ص ۷۳-۸۲)  
\*بخش سوم: احوال شخصیه

احوال شخصیه فرد منجمد شده (ص ۸۳-۹۰)  
نتیجه گیری (ص ۹۱-۹۵).  
سرمازیستی  
نویسندگان در بخش نخست اثر خود به تشریح مفاهیم مرتبط با سرمازیستی می پردازند. این بخش شامل هفت فصل مجزاست که هر یک به بررسی جنبه ای متفاوت از این حوزه می پردازد.

حفظ حیات با سرمازیستی  
به گفته نویسندگان کتاب، پیشرفت های علمی و علاقه انسان به جاودانگی موجب شده پژوهشگران پزشکی، روش هایی برای به تأخیر انداختن مرگ، از جمله انجماد بدن بیماران لاعلاج با هدف احیای آنها در آینده، ارائه دهند. شرکت های فعال در این حوزه باور دارند طی ۱۰۰ سال آینده می توان افراد منجمد شده را احیا و عمل کاشت مغز را انجام داد. هدف اصلی سرمازیستی نیز حفظ حیات فرد است، نه بازگرداندن مردگان (ص ۱۰).

درباره وضعیت حیات فرد منجمد شده، دو دیدگاه وجود دارد: ۱. برخی او را در حالتی شبیه اغما و کما دانسته و زنده می پندارند، اما عده ای در رد دیدگاه اول معتقدند اگر فردی در حالت اغما باشد قلب او فعال است، یعنی پمپاژ و گردش خون به صورت طبیعی، یا با کمک دستگاه وجود دارد، اما در حالت انجماد قلب، مغز و گردش خون غیرفعال اند، لذا از نظر

پزشکی چنین فردی فوت‌شده محسوب می‌شود و احوال شخصیه‌اش، از جمله ارث و طلاق، تابع قوانین فردِ درگذشته است (ص ۱۰-۱۱).

به باور مؤلفان کتاب، دیدگاه اول که مطابق آن چنین فردی زنده قلمداد می‌شود، طرفداران بیشتری در علم پزشکی دارد، زیرا اگرچه بدن وی منجمد و پمپاژ خون وجود ندارد، ولی با امید به احیای او توسط علم پزشکی در چند سال آینده، می‌توان احکام فرد زنده را در موردش اجرا کرد (ص ۱۱).

#### تعریف کرایونیک

نویسندگان در فصل دوم بیان می‌کنند که کرایونیک (Cryonics) روشی برای نگهداری انسان‌ها یا حیوانات اهلی است که به‌طور قانونی مرده‌اند، با انجماد در دمای بسیار پایین (۱۳۰- درجه سانتی‌گراد) به امید احیای آنها در آینده‌ای با پیشرفت‌های تکنولوژیک. به گفته آنان، در پزشکی نوین، ایست قلبی به‌تنهایی نشان‌دهنده مرگ قطعی نیست و تنها مرگ مغزی معیار نهایی مرگ محسوب می‌شود؛ بنابراین ادعای دانشمندان این حوزه قابل درک‌تر است، چرا که فرد منجمد را هنوز زنده می‌دانند و هدفشان خلق معجزه یا بازگرداندن مردگان نیست، بلکه آن را نوعی فناوری نجات‌بخش مانند احیای قلبی ریوی (CPR) می‌دانند (ص ۱۴).

در پاسخ به این سوال که برای روح بیمار کرایونیکی چه اتفاقی می‌افتد، نویسندگان می‌گویند: اگر این فرض پذیرفته شده باشد که امروزه بیماران منجمد شده مرده نیستند، بنابراین روح بیمار کرایونیکی در همان وضعیتی است که روح شخص در حالت کما یا بیهوشی به سر می‌برد (ص ۱۵).

بر پایه گزارش نویسندگان، کرایونیک با مخالفت‌های گسترده‌ای روبه‌روست؛ مخالفانی که یا معتقدند مرگ به‌معنای پایان روح است، یا بر این باورند که سلول‌های بدن پیش از رسیدن به دمای موردنظر بر اثر یخ‌زدگی از بین می‌روند. برخی نیز تردید دارند که علم در آینده قادر به غلبه بر مرگ باشد، یا علم کنونی توانایی حفظ ایمن افراد منجمد شده را تا آن زمان داشته باشد (ص ۱۸).

#### انواع انجماد

به‌گفته مؤلفان، بررسی اقسام انجماد از آن رو اهمیت دارد که هر یک می‌تواند بالقوه مبنای حکمی جدید باشد؛ از این رو، فقیه باید در فرآیند استنباط فقهی به آنها توجه کند، حتی اگر برخی از آنها در ظاهر تأثیری بر حکم نداشته باشد (ص ۲۲). در یک تقسیم‌بندی کلی، شش نوع انجماد قابل ذکر است: ۱. انجماد انسان زنده یا مرده، ۲. انجماد جنین انسان یا حیوان، ۳. انجماد حیوان مرده یا زنده، ۴. انجماد اندام و بافت‌های زنده یا مرده، و ۵. انجماد رویان انسان یا حیوان (ص ۲۲-۲۵).

#### انواع انجماد از نظر فقهی

نویسندگان بر این باورند که انجماد انسان‌ها از منظر فقهی و شرعی در دو حالت ممکن است: ۱. منجمد کردن افراد زنده پیش از مرگ واقعی، و ۲. منجمد کردن پس از مرگ. انجماد پیش از مرگ، به‌منزله گرفتن جان انسان است؛ زیرا فرد پیش از مرگ طبیعی، در

وضعیتی قرار می‌گیرد که مرگش تقریباً حتمی است و احتمال بازگشت او به زندگی، فرضی و ناچیز تلقی می‌شود. از آن جا که سلول‌های بدن پیش از رسیدن به دمای موردنظر به دلیل یخ‌زدگی از بین می‌روند و علم آینده نیز به‌سختی می‌تواند بر مرگ غلبه یابد، نمی‌توان توجیهی معقول برای پایان دادن به زندگی یک فرد زنده به امید احیای احتمالی او در آینده یافت (ص ۲۵-۲۶).

همچنین انجماد افراد پس از مرگ نیز شرعاً جایز نیست؛ زیرا پس از احراز مرگ، دفن میت واجب بوده و حفظ حرمت پیکر مسلمان جز در موارد اضطراری نقض‌ناپذیر است. تزریق مواد نیتروژنی به بدن متوفی با امید واهی، افزون بر موانع شرعی، تبعات حقوقی جدی مانند مسائل ارث، وضعیت ازدواج همسر، و هزینه‌های نگهداری را در پی دارد. از این رو وصیت به انجماد پس از مرگ نیز خلاف احکام شرعی تلقی می‌شود (ص ۲۶).

تقسیم انجماد به لحاظ غرض از انجام آن

به‌گفته نویسندگان، انجماد می‌تواند به هدف و انگیزه‌های گوناگونی صورت پذیرد؛ از جمله ۱. برای سالم ماندن بدن (مکلف صرفاً برای اینکه بدنش دفن یا پوسیده یا سوزانده نشود بدنش را منجمد می‌کند و اینکه دوباره زنده می‌شود یا نمی‌شود برای او اهمیتی ندارد)، ۲. برای زنده شدن دوباره، ۳. برای خودکشی، ۴. تمایل برای ادامه زندگی در سال‌ها یا قرن‌های آینده، ۵. برای رهایی از درد و رنج ناشی از بیماری یا...، ۶. برای اکتشافات فضایی، ۷. به‌عنوان مجازات برای مجرمان، ۸. برای حفظ جان، ۹. برای کسب درآمد، ۱۰. مقدمه‌ای برای درمان بیماری، ۱۱. استفاده از منجمدشدگان برای مطالعات و تحقیقات پزشکی (ص ۲۸).

روش انجماد و مؤسسات فعال

نویسندگان در صفحاتی از کتاب به توضیح روش تخصصی انجماد که دارای چهار گام مهم و اصلی است می‌پردازند (ص ۳۲-۳۴) و همچنین به مهمترین مؤسسات فعال در حوزه کرایونیک در جهان اشاره می‌کنند، از جمله مؤسسه آلکور لایف اکستنشن، انستیتو کرایونیک، جامعه کرایونیک آمریکا، ترنس تایم، و کریوراس (ص ۳۶-۳۸).

عرف و انجماد فرد

از دیدگاه عرف، فرد منجمدشده به دلیل توقف کامل قلب، ریه و نبود هر گونه حرکت و احساس، مرده تلقی می‌شود، و باید احکام اموات بر او جاری گردد (ص ۴۰)، اما نویسندگان این استدلال را نادرست می‌دانند و تأکید می‌کنند که تشخیص موضوعات احکام شرعی همیشه بر عهده عرف نیست، بلکه در مواردی همچون انجماد پس از ایست قلبی، تعیین مرگ یا حیات بر عهده متخصصان است و عرف صلاحیت این تشخیص را ندارد، چرا که مرگ از مقولاتی است که تشکیک در آن راه ندارد و امر آن میان عدم و وجوب دور می‌زند، لذا نمی‌توان آن را با برداشت عرفی سنجید، بلکه باید با دقت علمی و عقلی بررسی شود (ص ۴۱).

نویسندگان در ادامه استدلال می‌کنند که حتی اگر عرف را در همه جا معیار تشخیص موضوعات بدانیم، باز هم نمی‌توان فرد منجمدشده را به‌درستی مرده دانست؛ زیرا در صورت بازگشت او به حیات، کسی این امر را «زنده شدن پس از مرگ» نمی‌نامد، بلکه شبیه

بیداری بعد از خواب تلقی می‌شود (ص ۴۲). افزون بر این، نه تنها عرف روشنی در این زمینه وجود ندارد، بلکه خود عرف نیز دچار تردید است (ص ۴۳). حتی اگر بپذیریم عرف مشخصی بر مرگ چنین فردی وجود دارد، این تشخیص از نوع مسامحی است که در فقه پذیرفته نیست و باید به عرف اهل دقت مراجعه کرد (ص ۴۳).

#### مباحث فقهی انجماد انسان

نویسندگان در بخش دوم کتاب به بررسی مباحث فقهی انجماد انسان پرداخته و مطالب آن را در دو فصل تنظیم کرده‌اند: ۱. مباحث فقهی و حقوقی انجماد و حیات دوباره، و ۲. حکم انجماد از نگاه فقه‌های مذاهب.

نویسندگان به بررسی و نقد ادله جواز و عدم جواز کرایونیک، درباره فرد مبتلا به بیماری‌های لاعلاج و افراد مشرف به مرگ پرداخته‌اند و مهمترین دلایل تأیید و رد آن را تحلیل کرده‌اند (ص ۴۸):

#### ادله عدم جواز کرایونیک

آیه تهلکه: بر اساس آیه ۱۹۵ سوره بقره (وَلَا تُقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)، اقدام به کارهایی که خطر جانی برای انسان دارد حرام است، لذا انجماد بدن نیز با توجه به اینکه ممکن است سبب هلاکت شود مشمول همین حکم است (ص ۴۸-۴۹). اما نویسندگان با این استدلال موافق نیستند؛ زیرا با توجه به برداشت‌های گوناگون از آیه، استناد قطعی به آن ممکن نیست. همچنین به باور آنان، بیماری که مرگ خود را حتمی می‌داند، با انتخاب کرایونیک درصدد نجات از هلاکت قطعی است، نه اینکه خود را هلاک کند (ص ۵۰). نویسندگان برآنند که اگر بیمار لاعلاج از انجماد صرف‌نظر کند، از تنها امید درمان خود چشم‌پوشی کرده و به جای خطر مرگ احتمالی، خود را در معرض مرگ قطعی قرار می‌دهد. بنابراین ترک انجماد نیز مصداق «القاء به تهلکه» و حرام است. در چنین تعارضی میان دو حرام، باید حرام خفیف‌تر (انجماد) را برگزید و حرام شدیدتر (ترک انجماد) را ترک کرد (اذا تعارض التحريم وجب ترجيح الاخف وترک الاقوى)؛ زیرا انجماد تنها هلاکت احتمالی دارد، در حالی که ترک آن منجر به هلاکت قطعی می‌شود (ص ۵۱).

انجماد مصداق خودکشی: یکی دیگر از دلایل حرمت انجماد از نگاه برخی آن است که بیمار لاعلاج با سپردن خود به دستگاه‌های انجماد، در واقع مرتکب نوعی خودکشی می‌شود؛ چرا که عملاً خود را در معرض مرگ قرار می‌دهد، بی‌آنکه تضمینی برای بازگشت به حیات وجود داشته باشد. بر اساس آیه ۲۹ سوره نساء و دیگر دلایل شرعی، خودکشی به هر شکل آن حرام است (ص ۵۱-۵۲). اما به نظر نویسندگان، بیمار لاعلاج با سپردن خود به انجماد قصد مرگ ندارد، بلکه این اقدام را تلاشی برای حفظ حیات و به‌عنوان تنها راه نجات خود می‌داند و در نگاه عرف نیز چنین عملی خودکشی تلقی نمی‌شود (ص ۵۳).

عدم جواز اضرار به خود و دیگران: بر اساس روایات متعدد، اضرار به خود و دیگران حرام است؛ از این رو، انجماد بیمار لاعلاج به‌مثابه وارد کردن ضرر به خود تلقی شده و از نظر شرعی حرام دانسته می‌شود. همچنین پزشک نیز با انجام این عمل، زبانی به بیمار وارد کرده و مشمول حکم فوق خواهد بود (ص ۵۵-۵۷). با این حال نویسندگان کتاب بر این باورند که انجماد، بخشی از فرآیند درمان و برای حفظ جان بیمار است؛ اگرچه ممکن است همراه با ضرر باشد، ولی چون این ضرر احتمالی است، در مقایسه با ترک انجماد که منجر به مرگ قطعی می‌شود، خفیف‌تر بوده و ترجیح دارد (ص ۵۹).

استلزام ترک واجبات: برخی معتقدند انجماد بیمار مانع انجام اعمال مهمی چون عبادت برای مسلمان یا هدایت و رهایی از آتش برای غیرمسلمان می‌شود و از این رو حرام است. اما نویسندگان با توجه به اینکه انجماد پس از ایست قلبی و پیش از مرگ مغزی انجام می‌شود، استدلال می‌کنند که بیمار در این وضعیت عملاً توان انجام هیچ‌گونه عملی را ندارد؛ بنابراین انجماد تفاوتی در امکان انجام این امور ایجاد نمی‌کند (ص ۵۹).

ادله جواز کرایونیک

آیه احیا: مطابق دیدگاه نویسندگان و با استناد به آیه ۳۲ سوره مائده (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)، هر تلاشی برای نجات جان انسان «احیا» محسوب می‌شود. بنابراین، اگر بیمار لاعلاجی در آستانه مرگ قرار دارد و تنها راه نجات او انجماد باشد، این اقدام می‌تواند احیای جان تلقی شود. همان‌گونه که در برخی روایات، سیر کردن گرسنه هم احیا به شمار آمده، نجات فرد از مرگ حتمی از طریق انجماد نیز به طریق اولی مصداق آن خواهد بود، صرف‌نظر از اینکه این نجات به صورت احتمالی و موقت باشد (ص ۶۰-۶۷).

حدیث لاضرر: مطابق نظر مؤلفان تنها راه درمان انسانی که بیماری لاعلاج دارد و در حال مرگ است، منجمد کردن وی است، حال اگر منجمد کردن چنین بیمارانی تجویز نشود بدین معنا خواهد بود که بیمار از درمان بیماری‌اش منع شده باشد و شکی نیست که با این کار بیمار ضرر خواهد دید، در صورتی که در اسلام حکمی جعل نمی‌شود که در آن مکلف ضرر ببیند، و لذا باید به جواز انجماد حکم کرد (ص ۶۸).

حکم عقل: به نظر مؤلفان، در جایی که مرگ فرد قطعی است و راه‌حلی جز انجماد وجود ندارد، عقل سلیم حکم می‌کند که شخص برای رهایی از مرگ، از تنها فرصت باقی‌مانده استفاده کند. لذا در صورت استفاده نکردن از این فرصت، شخص مستحق مذمت و سرزنش خواهد شد، چرا که با انجماد، این احتمال می‌رفت که بیمار دوباره به زندگی خود برگردد (ص ۶۹).

تقدم وجوب حفظ جان در تراحم با احکام دیگر، جواز آزمایش‌های پزشکی در هنگام ضرورت و اولویت جواز انجماد نسبت به جواز برداشتن دستگاه‌های پزشکی زنده‌نگهدارنده از بیمار، از دیگر ادله جواز کرایونیک است که نویسندگان کتاب بیان کرده‌اند (ص ۷۰-۷۲).

در نهایت، نویسندگان در جمع‌بندی خود تصریح می‌کنند که قوت دلایل موافقان جواز کرایونیک، از دلایل مخالفان بیشتر است؛ چرا که ادله جواز در مقایسه با ادله حرمت، اشکالات کمتری دارد. افزون بر این، حتی در صورتی که برخی ادله حرمت نیز پذیرفته شود، در مقام تراحم میان این دلایل و ضرورت حفظ جان بیمار، چاره‌ای جز ترجیح دادن اهم (نجات جان انسان) بر مهم (اجتناب از انجماد) وجود ندارد (ص ۸۴).

حکم انجماد از نگاه فقیهان مذاهب

بنابر گزارش مؤلفان، گروهی از فقیهان، تصریح به عدم جواز انجماد بیمار لاعلاج دارند؛ از جمله محمدتقی بهجت، حسین نوری همدانی، سید علی سیستانی، سید کمال حیدری، لطف‌الله صافی گلپایگانی، سید محمدعلی علوی گرگانی، و همچنین مراکزی چون دارالافتاء فلسطین و لجنة الإفتاء دبی (ص ۸۱).

در بعضی از فتاوا، حکم به جواز یا عدم جواز انجماد بیمار لاعلاج، همراه با شروط و قیودی ذکر شده است؛ از جمله در فتوای محمدعلی گرامی، محمد یعقوبی، یوسف صانعی، سید محمود شاهرودی، سید موسی شبیری زنجانی، و مراکزی چون دارالافتاء مصر. همچنین برخی فقها در فتواهای خود از عباراتی چون «خالی از اشکال نیست»، «محل تأمل است»

و «مشکل است شرعاً» استفاده کرده‌اند؛ فقیهانی چون ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و سید صادق شیرازی (ص ۸۲).

احوال شخصیه فرد منجمد شده  
در بخش سوم کتاب، نویسندگان با اشاره به ابهام علمی در امکان بازگشت فرد منجمد شده به زندگی و با توجه به انجام این اقدام با آگاهی شخصی، بر لزوم وضع قوانین جدید برای تنظیم وضعیت حقوقی وی تأکید می‌کنند. به نظر آنان، باید مقررات روشنی برای موضوعاتی همچون طلاق، عده، ارث، حضانت، نفقه، دیون و دیات این افراد تدوین شود تا خلأهای فقهی و حقوقی موجود برطرف گردد (ص ۹۲).

نویسندگان در ادامه تحلیل خود بیان می‌کنند که فرد منجمدشده از حیث وضعیت نامعلوم حیات یا ممات، به کسی که در حالت کما یا غیبت است شباهت دارد؛ بنابراین می‌توان در تنظیم احوال شخصیه و مسائل حقوقی او، از قوانین مربوط به افراد مفقودالاثر یا در کما استفاده کرد (ص ۹۳).

